



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.69-93	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 22-07-2023	Revise Date: 01-07-2023	Accept Date: 27-09-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.80756.1460	Article type: Original	

Examining the Authenticity of the Chain of Transmission and the Indication of the Hadith "Having Less Family is one of the Two Comforts"

Dr. Mahdi Akbarnejad (corresponding author)

Professor of Ilam University

Email: m.akbarnejad@ilam.ac.ir

Mahdi Mahmoudi

Ph.D. student, Ilam University

Abstract

Validation of hadiths is one of the fields of hadith science that examines the status of hadiths in terms of the chain of transmission and the indication. One of the hadiths that has been narrated in reliable Shiite sources and some Sunni sources and there have always been debates about its validity, especially in terms of indication, is the hadith "having less family is one of the two comforts". The importance of examining this hadith is highlighted if we consider that incomplete understandings of this hadith have caused it to seem as if it conflicts with some other religious teachings and supports the view of controlling population in today's society. The main purpose of this article is to examine the authenticity of the chain of transmission and the indication of this hadith, and the question is that how valid it is and how relevant it is to the doubts which are raised. In order to answer this question, we will analyze this hadith with a descriptive analytical method. Despite the reliability of the sources of the hadith transmission, in terms of indication, it does not imply controlling population and is not inconsistent with other narrations and verses, rather, it simply expresses a kind of comfort in human life.

Keyword: validation in terms of transmission, having less family, removing doubts, controlling population, having children





سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۹۳ - ۶۹	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵
	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.80756.1460

اعتبارسنجی سندی و دلالتی روایت «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ»

دکتر مهدی اکبرنژاد (نویسنده مسئول)

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران

Email: m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

مهدی محمودی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران

چکیده

اعتبارسنجی احادیث، یکی از حوزه‌های علوم حدیث است که وضعیت احادیث را از نظر سندی و دلالتی بررسی می‌کند. یکی از روایاتی که در منابع معتبر شیعی و برخی منابع اهل سنت نقل شده و درباره اعتبار آن خصوصاً در حوزه دلالتی همواره مباحثی مطرح بوده است، حدیث «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» است. اهمیت بررسی این حدیث زمانی بیشتر می‌شود که متوجه شویم برداشت‌هایی ناقص از این حدیث، سبب ایجاد تعارض آن با برخی مستندات دینی و مؤید دیدگاه تحدید نسل در جامعه کنونی شده است.

هدف اصلی این نوشتار، اعتبارسنجی سندی و دلالتی حدیث مذکور است و این سؤال مطرح است که روایت «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» در چه درجه‌ای از اعتبار واقع شده و نسبت آن با شبهات پیرامونی چگونه است؟ به منظور پاسخ به این سؤال با روش تحلیلی توصیفی به بررسی حدیث مذکور می‌پردازیم. افزون بر مورد اعتماد بودن اسناد و منابع نقل حدیث، از نظر دلالتی نیز دلالتی بر تحدید نسل و تعارض با روایات و آیات ندارد و صرفاً نوعی از آسایش را در زندگی انسان بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: اعتبارسنجی سندی، قلة العیال، پاسخ به شبهه، تحدید نسل، فرزندآوری.

مقدمه

در برخی منابع معتبر شیعی و اهل سنت، روایتی از معصوم(ع) درباره توصیه به «قله العیال» نقل شده است که با اینکه در منابع معتبری همچون نهج البلاغه، بحار الأنوار و کتاب من لا یحضره الفقیه نقل شده، اما اعتبار آن خصوصاً در حوزه محتوایی، همواره میان شیعه و سنی محل بحث است. از یک سو، اخیراً باتوجه به داغ بودن بحث ازدیاد نسل، شبهاتی درباره دلالت آن در میان عموم مطرح است؛ به ویژه اینکه این حدیث در منابع اهل سنت نیز دارای اسنادی ضعیف است و از سوی دیگر، برداشت اولیه از این روایت، متعارض با برخی مسلمّات دینی است. متن روایات که تقریباً در همه منابع به صورت واحد نقل شده است، به این صورت است: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ.»

بر این اساس، باتوجه به نیاز روز جامعه به پاسخ‌گویی به شبهات؛ از جمله، شبهات درباره ازدیاد نسل که متأسفانه با برنامه‌ریزی‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و ۸۰، اکنون در کشور شیعی ایران تهدیدی به نام مواجهه با پیری جمعیت در حال وقوع است، بر همه متولیان امر، اعم از نویسندگان و دانش‌پژوهان تا سیاست‌گذاران در عرصه‌های مختلف وظیفه است تا به روش‌های مختلف از این واقعه جلوگیری به عمل آید. بنابراین، این جستار درصدد است تا با بررسی و واکاوی سندی و دلالی روایت «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ»، به شبهات پیرامونی آن پاسخ گوید و مقصود واقعی آن آشکار شود. درباره این حدیث تاکنون پژوهشی جامع صورت نگرفته است و مقاله‌ای یافت نشد که به این روایت پرداخته باشد.

اما راجع به پاسخ به شبهات مطروحه درباره روایت «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ»، به صورت محدود در برخی سایت‌های پاسخ به شبهات، مباحثی مطرح شده است؛ از جمله «مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی در مطلبی با عنوان «آیا حکمت ۱۴۱ نهج البلاغه انسان را بر داشتن فرزند کمتر تشویق می‌کند»، به بررسی این روایت و پاسخ به شبهات پیرامون آن پرداخته است.^۱ همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در شرح بر نهج البلاغه به نکاتی درباره حکمت ۱۴۱ نهج البلاغه پرداخته است.^۲ به نظر می‌رسد نگاه‌های موجود در این مورد، کافی نیست و نیازمند پژوهشی مستقل با بررسی تمام منابع نقل حدیث و بررسی رجالی و زنجیره اسناد آن و همچنین تحلیل دلالت این روایت برای پاسخی جامع‌تر به این شبهه هستیم.

۱. مرکز پاسخ‌گویی به شبهات دینی، ۱۳۹۸/۱۲/۱۲.

۲. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین(ع)، ۱۵۳/۱۳.

۱. اعتبارسنجی سندی روایت

به منظور بررسی اعتبار سندی روایت مذکور، ابتدا به منابع نقل حدیث و سپس بررسی طرق نقل آن در میان شیعه و اهل سنت می پردازیم:

۱.۱. بررسی سندی حدیث در منابع اهل سنت

این حدیث، از جمله حکمت‌های مشهور نهج البلاغه (حکمت ۱۴۱) است و اشتهار آن در بین شیعه بیشتر از اهل سنت است؛ اما باین وجود، حدیث مذکور هر چند در صحاح سته که منابع اصلی اهل سنت هستند، نقل نشده، اما در برخی منابع کهن اهل سنت نقل شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. قدیمی‌ترین اثر اهل سنت که این روایت در آن نقل شده است مربوط به کتاب طبقات الکبری، تألیف ابن سعد (م ۲۳۰ق) است. ابن سعد در این کتاب روایت مذکور را از محمد بن عمر از سعید بن مسیب نقل کرده است.^۳

۲. دومین منبع این روایت، کتاب النفقه علی العیال، اثر ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن قیس، معروف به ابن ابی دنیا (م ۲۸۱ق) است. شیخ طوسی^۴ و اردبیلی^۵ او را عامی مذهب و بغدادی او را شافعی مذهب خوانده‌اند.^۶ ابن ابی دنیا، این حدیث را با سلسله سند از سعید بن مسیب نقل کرده است.^۷ این روایت، همچنین توسط ثعالبی (م ۴۲۹ق) در کتاب التمثیل و المحاضرة، از سعید بن مسیب نقل شده است؛ با این تفاوت که اولاً، هیچ سلسله سندی برای آن ذکر نمی‌کند و ثانیاً، به حدیث بودن آن نیز اشاره‌ای ندارد و صرفاً به عنوان جمله‌ای ارزشمند بدون منبع آن را نقل می‌کند.^۸

۳. ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) در روایتی نسبتاً طولانی این حدیث را از جعفر بن محمد (ع) نیز نقل می‌کند.^۹

۴. پس از این منابع، ماوردی در کتاب الأمثال و الحکم، این روایت را از قول حکما بدون سلسله سند نقل می‌کند.^{۱۰} قضاعی در شهاب الأخبار نیز این حدیث را بدون سلسله سند از رسول خدا (ص) نقل کرده^{۱۱}

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۶/۵.

۴. طوسی، فهرست، ۱۹۴.

۵. اردبیلی، جامع الرواة، ۵۰۳/۱.

۶. بغدادی، هدیة العارفین، ۴۴۱/۱.

۷. ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال، ۲۴۹/۱.

۸. ثعالبی، التمثیل و المحاضرة، ۱۹۷.

۹. ابونعیم، حلیة الأولیاء، ۱۹۴/۳.

۱۰. ابونعیم، حلیة الأولیاء، ۲۴۲.

۱۱. قضاعی، گزیده شهاب الأخبار، ۴۹.

و توسط قضاعی از معاذبن جبل نیز نقل شده است.^{۱۲}
۵. دیلمی (م ۵۰۹ق) در الفردوس نیز این روایت را از عبدالله بن عمر بن هلال مزنی از رسول خدا(ص) نقل کرده است.^{۱۳}

۶. ابن رجب حنبلی (م ۷۹۵ق) نیز در کتاب خود، این روایت را بدون مأخذ و سند ذکر می‌کند.^{۱۴}

۷. عبدالرئوف مناوی نیز از ابن عباس به نقل این روایت پرداخته است.^{۱۵}

۸. جلال‌الدین سیوطی که یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت است در کتاب دَرِّ الْمَنْشُورِ، این حدیث را از دیلمی از انس بن مالک از رسول خدا(ص) نقل می‌کند.^{۱۶} سیوطی همچنین حدیث مذکور را از دو طریق بدون سلسله سند، از قضاعی از امیرالمؤمنین(ع) و دیلمی از انس بن مالک نقل می‌کند و هر دوی این اسناد را ضعیف می‌شمارد.^{۱۷}

۹. محمدبن قاسم اماسی، معروف به ابن خطیب (م ۹۴۰ق) این جمله را نقل می‌کند و آن را به بقراط نسبت می‌دهد.^{۱۸}

بر این اساس، باتوجه به آنچه گفته شد، به‌طورکلی طرق نقل حدیث مذکور در منابع اهل سنت را می‌توان در چهار طریق اصلی بررسی کرد:

طریق اول: نقل از سعیدبن مسیب: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ.»^{۱۹}
طریق دوم: نقل از جعفر بن محمد(ع): «حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْجَرِيشِ، ثنا عَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرَّيَّاشِيُّ، ثنا الْأَصْمَعِيُّ قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ... وَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ...»^{۲۰}

طریق سوم: نقل از انس بن مالک از رسول خدا(ص): «أخبرنا أبي، أخبرنا البجلي، أخبرنا ابن لال، حدثنا ابو عبدالله محمد بن الحسين، حدثنا يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم المُخَرَّمِيُّ، حدثنا علي بن عيسى كاتب عكرمة القاضي، حدثنا خلاد بن عيسى، عن ثابت، عن انس قال: قال رسول الله(ص): «التَّذْيِيرُ نِصْفُ

۱۲. قضاعی، مستند شهاب، ۵۳/۱.

۱۳. دیلمی، الفردوس بمأثور الخطاب، ۹۰/۳.

۱۴. حنبلی، شرح حدیث «ان اغبط اولیائی»، ۷۴۴.

۱۵. مناوی، فیض القدر، ۳۵۲/۳.

۱۶. سیوطی، در المنثور، ۲۷/۵.

۱۷. سیوطی، جامع کبیر، ۲۳۷/۶.

۱۸. اماسی، روض الأخیار، ۱۲۳.

۱۹. ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۶/۵؛ ابن ابی‌الدنیا، النفقه علی العیال، ۲۴۹/۱.

۲۰. ابونعیم، حلیة الأولیاء، ۱۹۴/۳.

المعیشه، و التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ، وَقَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ.»^{۲۱}

طریق چهارم: نقل از معاذین جبل از رسول خدا(ص): «أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْجَوَارِيُّ، ثنا أَبِي، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ، حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، ثنا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِينَ شِئِنُ الدِّينِ التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعُقْلِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ، وَقَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ.»^{۲۲}

طرق دیگر: برخی طرق دیگر نیز در اهل سنت بدون سلسله سند و تنها با ذکر ناقل آن نقل شده است. برای مثال، دیلمی در الفردوس، حدیث مذکور را از بکر بن عبدالله از پدرش از رسول خدا(ص) نقل کرده است.^{۲۳}

همچنین همان طور که گفته شد سیوطی این روایت را از سه طریق؛ انس بن مالک از رسول خدا(ص) و قضاعی از امیرالمؤمنین(ع) و دیلمی از انس بن مالک نقل می کند و در کتاب سراج المنیر از ابن عباس نیز نقل شده است.^{۲۴}

در نقد طرق مذکور می توان گفت که: طریق اول، از نوع روایت مقطوع و در نتیجه، ضعیف شمرده می شود. همچنین اگرچه این حدیث در اهل سنت از چندین طرق مختلف نقل شده است؛ اما اسناد مشهور بین علمای اهل سنت، سند دیلمی و قضاعی است. بنابراین، علمای اهل سنت به دلیل وجود افراد ضعیف در این طرق، نظر مساعدی راجع به این اسناد نداشته اند. برای مثال، ابن لهیعه حضرمی که در سلسله اسناد این حدیث دیده می شود، تضعیف شده است.^{۲۵} همچنین احمد بن زید جریش و احمد بن عبدالله بن مالک و اسحاق بن ابراهیم شامی از راویان این طرق، مجهول الحال هستند.

همچنین در حدیث انس، خلاد بن عیسی را مجهول دانسته اند. اگرچه یحیی بن معین او را ثقه دانسته است؛ اما سیوطی و دیگران، اسناد این احادیث را ضعیف شمرده اند.^{۲۶}

۲.۱. بررسی سندی حدیث در منابع شیعه

ابتدا به مآخذشناسی حدیث و سپس بررسی رجال حدیثی آن در منابع شیعی می پردازیم:

۱.۲.۱. مآخذشناسی حدیث در منابع شیعه

۲۱. ابن حجر عسقلانی، الغراب الملتقطه، ۵۹۶/۳.

۲۲. قضاعی، مستند شهاب، ۵۳/۱ و ۵۴.

۲۳. دیلمی، الفردوس بمأثور الخطاب، ۹۰/۳.

۲۴. سیوطی، در المنثور، ۲۷۸/۵؛ سیوطی، جامع الکبیر، ۲۳۷/۶؛ عزیزی، سراج المنیر، ۷۸/۳.

۲۵. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۴۷/۵؛ ابن معین، تاریخ ابن معین، ۴۸۱/۴.

۲۶. سیوطی، جامع الکبیر، ۲۳۷/۶؛ ابن حجر عسقلانی، الغراب الملتقطه، ۵۹۶/۳؛ البانی، ضعیف الجامع الصغیر، ۳۶۹.

با بررسی منابع کهن حدیثی شیعه دربارهٔ این حدیث، به تعدادی از منابع اصلی می‌رسیم که سایر منابع متأخر در نقل این حدیث از ایشان تبعیت کرده‌اند.

بر این اساس، به منظور بررسی سندی این حدیث لازم است ابتدا به شناسایی منابع حدیث و سپس اعتبارسنجی آن‌ها در نزد شیعه پرداخته شود. از این رو، با جست‌وجوی منابع شیعی، اصلی‌ترین منابع نقل این حدیث عبارت‌اند از: کتاب قرب الإسناد، اثر حمیری، بحار الأنوار، اثر علامه محمدباقر مجلسی و کتاب من لا یحضره الفقیه، امالی، خصال و عیون اخبار الرضا از آثار شیخ صدوق که در ادامه به بررسی این کتب می‌پردازیم.

أ. قرب الإسناد: کتاب قرب الإسناد، اثر ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی از یاران امام حسن عسکری (ع) و از فقها و روات بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری است. شیخ طوسی و نجاشی و علامه، وی را ثقه و مورد اطمینان دانسته‌اند.^{۲۷} برخی مانند ابن‌ادریس و فاضل حلی در انتساب این کتاب به حمیری تشکیک کرده‌اند و آن را تصنیف پسر وی به نام محمد دانسته‌اند، اما بسیاری دیگر از دانشمندان و محققان، این تشکیک را رد کرده‌اند.^{۲۸}

علمای شیعه، این کتاب را از اصول معتبره و مشهوره و مورد اعتماد امامیه می‌دانند.^{۲۹} در اعتبار این کتاب همین بس که قاضی نورالله تستری (م ۱۰۱۹ق) این کتاب را هم‌تراز کتب اربعه شیعه می‌داند و کتاب قرب الإسناد و محاسن برقی را به همراه کتب اربعه، کتب صحیحیه شیعه می‌داند.^{۳۰}

ب. آثار شیخ صدوق (کتاب من لا یحضره الفقیه، امالی، خصال، عیون اخبار الرضا): محمدبن بابویه، معروف به شیخ صدوق، متکلم، ادیب، فقیه و حدیث‌شناس شیعه در قرن چهارم هجری است. نجاشی در کتاب رجال خود چنان او را می‌ستاید که برای کمتر کسی از اصحاب آمده است.^{۳۱} شیخ صدوق، صاحب آثار متعددی است، از جمله همین کتب چهارگانه که روایت مذکور در آن‌ها نقل شده است. در اعتبار کتاب من لا یحضره الفقیه نیز همین بس که از کتب چهارگانه شیعه است. کتاب امالی نیز که شامل دسته‌ای از احادیث نبوی و اهل بیت (ع) است،^{۳۲} توسط برخی دانشمندان

۲۷. طوسی، فهرست، ۱۰۲؛ نجاشی، رجال نجاشی، ۱۵۲؛ علامه حلی، خلاصة الأقول، ۱۵۷.

۲۸. طوسی، فهرست، ۱۶۸؛ نجاشی، رجال نجاشی، ۲۱۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷/۱؛ ابن‌شهر آشوب، معالم، ۱۰۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲/۲۰۲؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ۶۷/۱۷؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۹/۱۱.

۲۹. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶/۱، میرزای قمی، غنایم الأيام، ۳۰/۱.

۳۰. برقی، المحاسن، مقدمه، ۱۰.

۳۱. نجاشی، رجال نجاشی، ۳۸۹.

۳۲. ابن‌بابویه، الأمالی، مقدمه، ۴۱.

شیعه نقد شده است،^{۳۳} اما با این وجود از مهم ترین آثار شیعه است که همواره مد نظر علما و دانشمندان بوده است.

کتاب خصال شیخ صدوق نیز که دایرة المعارفی بزرگ از معارف اسلامی و احکام حلال و حرام است، مانند سایر آثار شیخ، مورد اعتماد علما بوده و روایات آن در سایر مجموعه های بزرگ شیعه نقل شده است. کتاب عیون اخبار الرضا(ع) نیز که شامل روایات راجع به امام رضا(ع) و روایاتی منقول از ایشان است، توسط شیخ صدوق برای هدیه به کتابخانه صاحب بن عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران نگاشته شده است.^{۳۴} این کتاب نیز از معتبرترین منابع روایی شیعه به شمار می رود.

ج. بحار الأنوار: کتاب بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الطهار، اثر علامه محمدباقر مجلسی از علمای قرن ۱۱ و ۱۲ هجری است. این کتاب، به عنوان دایرة المعارفی جامع از روایات اهل بیت(ع) همواره مد نظر بزرگان بوده و دارای جایگاهی والا در نزد ایشان بوده است.^{۳۵} باتوجه به آنچه گفته شد و شناختی که از منابع نقل حدیث مد نظر به دست آمد، می توان به اعتبار این منابع در نزد علمای شیعه حکم کرد و از این رو، اعتبار این حدیث را از نظر منابع آن توثیق و تأیید کرد و معتبر دانست.

۱. ۲. ۲. بررسی رجال حدیث در منابع شیعه

با بررسی منابع شیعی معلوم می شود که عمده نقل های این روایت از پیامبر(ص)، امام علی(ع)، جعفر بن محمد(ع) و موسی بن جعفر(ع) است که در ادامه به آن ها می پردازیم.

طریق اول: طریق قرب الإسناد از رسول خدا(ص): «الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «قَلَّةٌ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبِسَارَيْنِ»^{۳۶}

راوی اول، ابو محمد حسن بن ظریف بن ناصح کوفی است که توسط نجاشی توثیق شده است.^{۳۷} درباره ابوعلی حسین بن علوان بن قدامه کلبی کوفی (م ۲۱۰ق) اختلاف است و علت اختلاف نیز این عبارت نجاشی است: «مولا هم کوفی عامی، و أخوه الحسن یکنی أباه محمد ثقة، رویا عن أبي عبد الله عليه السلام، و ليس للحسن كتاب، و الحسن أخص بنا و أولى روی الحسين عن الأعمش و هشام بن عروة.»^{۳۸} در این عبارت، اختلاف میان علما به این عبارت ثقة بر می گردد؛ برخی، این صفت را به حسین و برخی نیز به

۳۳. ابن بابویه، الأمالی، ۹ و ۱۰.

۳۴. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، ۱/۴.

۳۵. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ۳/۱۶؛ خمینی، کشف الأسرار، ۳۱۹.

۳۶. حمیری، قرب الأسناد، نص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۹/۷۴.

۳۷. نجاشی، رجال نجاشی، ۶۱؛ طوسی، فهرست، ۴۸، آقابزرگ طهرانی، ۳۲۶/۲۴.

۳۸. نجاشی، رجال نجاشی، ۵۲.

برادرش حسن ارجاع می‌دهند. در نتیجه، عبارت ثقه را از آن برادرش، حسن می‌دانند، نه خود حسین بن علوان.^{۳۹} این عقده نیز برادرش را توثیق می‌کند^{۴۰} و کشی نیز حسین بن علوان را از عامه می‌داند که دارای محبت شدید نسبت به اهل بیت (ع) است و مخالف ایشان نبوده است.^{۴۱} علامه مجلسی^{۴۲} و همچنین آیت الله خوبی او را ثقه دانسته‌اند.^{۴۳} آقای شبیری زنجانی در توثیق ایشان، سخن گویایی دارد که می‌توان به آن اعتماد کرد: «ابی الجوزاء» که صحیح‌السند و ثقه است، تقریباً تمامی روایاتش را از همین حسین بن علوان اخذ کرده و این علامت ثقه بودن حسین است؛ زیرا شخصی که صحیح‌السند است، دروغ‌گو و غیرثقه را شیخ خود اخذ نمی‌کند.^{۴۴}

بنابراین، سند این روایت را با توجه به ستایش‌های علمای رجال در خصوص راویان آن می‌توان پذیرفتنی

دانست.

طریق دوم: طریق شیخ صدوق به امام صادق (ع): رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ «الصَّبِيْعَةُ لَا تَكُوْنُ صَبِيْعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينَ الصَّلَاةِ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ مَنْ أَيْمَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْمَعُوْنَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْمِنَةِ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ التَّقْدِيرُ نَصْفُ الْعَيْشِ مَا عَالَ أَمْرٌ وَ اقْتَصَدَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ التَّوَدُّدُ نَصْفُ الْعَقْلِ أَلْهَمُ نَصْفُ الْهَرَمِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَبَطَ أَجْرُهُ مِنْ أَحْزَنَ وَالِدِيهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.»^{۴۵}

راویان اول، صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر رجالیون است که شیعه درباره ثقه بودن این دو اتفاق نظر

دارد.^{۴۶}

موسی بن بکر واسطی نیز از راویان واقفی و ممدوح است که از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) روایت

نقل کرده است.^{۴۷}

بررسی سندی این روایت نیز نشان‌دهنده مدح و توثیق راویان آن است و از این رو، سند آن را می‌توان

۳۹. حر عاملی، رجال، ۹۹.

۴۰. علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۱۶۵.

۴۱. حر عاملی، رجال، ۹۰.

۴۲. مجلسی، الوجیزة فی الرجال، ۶۴.

۴۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ۳۷۶/۵.

۴۴. شبیری زنجانی، النکاح، ۴۶۳۹/۱۴.

۴۵. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴۱۶/۴.

۴۶. علامه حلی، رجال، ۸۸ و ۱۴۰؛ علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۱۸۸ و ۲۸۷؛ حر عاملی، رجال، ۱۴۲ و ۲۰۶.

۴۷. نجاشی، رجال نجاشی، ۴۰۷؛ تقی‌الدین حلی، الرجال، ۳۵۴.

پذیرفتنی دانست.

طریق سوم: طریق شیخ صدوق از امام رضا(ع) از قول امام علی(ع): «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ [مُوسَى] الرُّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ أَبِيكَ (ع) فَقَالَ... فَقُلْتُ لَهُ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ.»^{۴۸}

علی بن محمد بن موسی الدقاق، ممدوح و از مشایخ صدوق که در مشیخه با عنوان (رضی الله عنه) نام برده شده است،^{۴۹} برخی او را با احمد بن محمد بن عمران یکی دانسته اند.^{۵۰}

محمد بن هارون الصوفی و ابوتراب عبیدالله بن موسی الرویانی نیز درباره ایشان چیزی ذکر نشده است. اما از ایشان روایاتی در، عیون، اکمال، توحید، امالی شیخ صدوق و مفید نقل شده است.^{۵۱} بر این اساس، سند این روایت را با توجه به ناشناخته بودن برخی راویان آن اگر چه با قطعیت نمی توان پذیرفت، اما با توجه به نقل علمای بزرگ شیعه از این راویان می توان به آن اعتماد کرد.

طریق چهارم: روایت شیخ صدوق و علامه مجلسی از امیرالمؤمنین(ع): «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدِ بْنِ قَطِينِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَةَ بَابٍ مِمَّا يُصَلِّحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، قَالَ ع: ... حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ الصَّلَاةِ قُرْبَانَ كُلِّ تَقِيٍّ الْحَجَّ جِهَادَ كُلِّ ضَعِيفٍ جِهَادَ الْمَرْأَةِ حُسْنَ التَّبَعْلِ الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ التَّقْدِيرُ نَصْفُ الْعَيْشِ الْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ وَ مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ...»^{۵۲}

راوی اول، ابی (علی بن حسین بن موسی بن بابویه) از محدثان شیعه و مرجع دینی مردم قم و پدر شیخ صدوق بوده است و در ثقه بودن او تردیدی در نزد بزرگان و علمای شیعه نیست.^{۵۳}

سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری القمی، شیخ جلیل القدر، ثقه و فقیهی دارای تصانیف متعدد است

۴۸. ابن بابویه، الامالی، نص/۴۴۶؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، ۵۴/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۸۳/۷۴.

۴۹. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۶۱۸/۲.

۵۰. بسام، زیادة المقال، ۲۰/۲.

۵۱. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۵۷/۷ و ۱۱۸/۵.

۵۲. ابن بابویه، خصال، ۶۲۰ تا ۶۱۰/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۹۹ تا ۸۹/۱۰.

۵۳. ابن ندیم، الفهرست، ۲۲۷، تقی الدین حلی، الرجال، ۲۴۱؛ نجاشی، رجال، ۱۸۴.

که نجاشی و دیگران او را ستوده‌اند.^{۵۴}

راجع به محمدبن عیسی بن عبید نیز در بین علمای شیعه اتفاق نظر وجود ندارد؛ نجاشی وی را ستوده است و ابن ولید قمی، روایات وی را از یونس بن عبدالرحمن قبول نکرده است.^{۵۵} شیخ صدوق به تبعیت از شیخ خود ابن ولید حتی یک روایت از یونس را به طوری که منفرد در نقل باشد، نیاورده است، در حالی که در همین کتاب بیش از ۳۰ روایت از محمدبن عیسی از غیر یونس آورده است.^{۵۶} شیخ طوسی نیز محمدبن عیسی را از غلات می‌داند و ضعیف می‌شمارد،^{۵۷} اما علامه حلی روایات او را قبول کرده است.^{۵۸} بر این اساس، مهم‌ترین دلیل قائلان به تضعیف را می‌توان همان اعتقاد به غالی بودن او و استثنایی که از روایات یونس بن عبدالرحمن نقل شده است، دانست. اما مقتضی برای توثیق محمدبن عیسی بن عبید، همچون روایات فضل بن شاذان و توثیق نجاشی و کشی وجود دارد و تنها مانع برای وثاقت ایشان، تضعیف شیخ طوسی است و این تضعیف خود به‌نفسه موضوعیت ندارد؛ زیرا می‌توان آن را مستند به استثنای صورت‌گرفته توسط ابن ولید و شیخ صدوق دانست.^{۵۹}

راوی چهارم، قاسم بن یحیی راشدی از اصحاب امام رضا (ع) است که کتابی در آداب امیرالمؤمنین (ع) دارد.^{۶۰} ابن غضائری او را ضعیف می‌شمارد؛ اما در اثبات وثاقت ایشان به صدوق استناد شده که در کتاب من لا یحضره حدیثی را که قاسم بن یحیی در سلسله سند آن قرار دارد از صحیح‌ترین و بهترین زیاراتی می‌داند که برای امام حسین (ع) ذکر شده است.^{۶۱} همچنین، وی را از راویان کامل الزیارات دانسته‌اند که وثاقت او را نزدیک‌تر می‌گرداند.^{۶۲}

حسن بن راشد را در شمار اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) آورده‌اند.^{۶۳} حسن بن راشد از برخی، همچون عبدالله بن سنان روایت کرده است^{۶۴} و احتمالاً تضعیف وی توسط ابن غضائری نیز به همین دلیل باشد. به هر حال، توثیق صریحی درباره حسن بن راشد ذکر نشده است، جز اینکه او را از رجال کامل

۵۴. نجاشی، رجال، ۱۷۷؛ علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۱۵۶؛ طوسی، رجال، ۴۲۷.

۵۵. نجاشی، رجال، ۳۳۳ و ۳۳۴.

۵۶. خویی، فقه العترة فی زکاة الفطرة، ۱۷۰.

۵۷. طوسی، فهرست، ۲۱۶؛ طوسی، رجال، ۳۹۱.

۵۸. علامه حلی، رجال، ۱۴۲.

۵۹. ایزدی فرد و همکاران، «نقد نگره تضعیف محمدبن عیسی بن عبیدبن یقطنی»، ۲۶.

۶۰. طوسی، فهرست، ۲۰۲؛ خویی، معجم رجال، ۶۸/۱۵.

۶۱. خویی، معجم رجال، ۶۸/۱۵.

۶۲. خویی، موسوعة الإمام خویی، ۴۰۹/۲۱.

۶۳. برقی، المحاسن، ۱۸۱ و ۳۳۴.

۶۴. خویی، معجم رجال الحديث، ۳۱۲/۵.

الزیارات بر شمرده‌اند.^{۶۵}

در خصوص سند این روایت نیز باتوجه به توثیق راویان آن توسط اکثر علمای شیعه، می‌توان حکم به صحت آن کرد و به آن اعتماد کرد.

طرق دیگر: در برخی طرق دیگر در کتب شیعه، روایت مذکور از موسی بن جعفر (ع) بدون ذکر سلسله اسناد نیز نقل شده است.^{۶۶} همچنین، در کتاب کشف الغمّة، این روایت از طریق اهل سنت که بحث آن گذشت، از جعفر بن محمد (ع) از اصمعی نیز روایت شده است.^{۶۷} در تحف العقول نیز این روایت بدون سند از معصوم (ع) نقل شده است.^{۶۸}

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مصادر و اسناد حدیث: باتوجه به آنچه گفته شد، روایت «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» از نظر سندی در دو مبحث بررسی شد: ۱. از حیث مراجع و منابع حدیث که گفته شد منابع آن جزو اصول مورد اعتماد و اطمینان علمای شیعه بوده است؛ ۲. از حیث سلسله سند و احوال راویان آن که اکثریت راویان طرق چندگانه این حدیث، مورد اعتماد و ثقه یا لااقل پذیرفته‌شده در میان علمای شیعه بوده‌اند و در برخی موارد همچون قاسم بن یحیی و جدش حسن بن راشد نیز که مورد اختلاف واقع شده بودند، باتوجه به شواهدی که وجود دارد و همچنین نظر رجالی بزرگ آیت الله خویی، می‌توان روایات ایشان را قبول و به آن‌ها اعتماد کرد. همچنین نقل این حدیث در نهج البلاغه، از سید رضی در قالب حکمت ۱۴۱ از امام علی (ع) که خود از ارزشمندترین منابع شیعی است، دلیلی مستحکم در اعتماد و اطمینان به صدور حدیث از معصوم (ع) است.

۲. بررسی دلالی و محتوایی حدیث

دومین بحث در خصوص اعتبارسنجی احادیث، به جز اینکه این حدیث از نظر سندی در چه رتبه‌ای قرار دارد، بررسی محتوای روایت است. باتوجه به شبهه‌ای که در خصوص این حدیث درباره تعارض آن با برخی آیات و روایات و مسلّمات دینی وجود دارد، اکنون پس از بحث سندی روایت مذکور، به بررسی دلالی این حدیث و پاسخ به شبهه مدّ نظر می‌پردازیم.

۲. ۱. برداشت اولیه از روایت و طرح شبهه

شبهه‌ای که از این روایت توسط غیرمطالعان و خصوصاً عوام جامعه که با علم حدیث‌شناسی آشنایی

۶۵. خویی، معجم رجال، ۳۱۲/۵ و ۳۱۳؛ خویی، موسوعة الإمام خویی، ۴۰۹/۲۱.

۶۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۲۶/۷۵.

۶۷. اربلی، کشف الغمّة، ۱۸۴/۲.

۶۸. ابن شعبه، تحف العقول، ۴۰۳.

ندارند مطرح می‌شود،^{۶۹} استدلال ایشان به این روایت برای «منع از فرزندآوری» و توصیه به «قلت اولاد» است. به عبارتی، طبق برداشت اولیه از این روایت، آسایش و راحتی انسان در کمی فرزند و به زبان ساده شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» است.

از یک سو، خدای متعال در آیات مختلف به رازق بودن خود و تشویق مسلمانان به ازدواج و ازدیاد نسل بدون ترس از فقر سفارش می‌کند^{۷۰} و از سوی دیگر، برخی روایات نیز در همین خصوص وارد شده است. برای مثال، از پیامبر (ص) نقل شده است: «اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنَزِّلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنِّةِ»^{۷۱} کلینی نقل می‌کند که مردی به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد و از تنگدستی به او شکایت کرد و حضرت به او فرمود: «فَقَالَ تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوَسَّعَ عَلَيْهِ»؛ یعنی پس او ازدواج کرد و روزی اش فراخ شد.^{۷۲} بنابراین، باتوجه به برداشت اولیه از روایت و شبهه حاصل از آن؛ اولاً، این روایت دلالت بر تحدید نسل و توصیه به قلت فرزند دارد؛ ثانیاً، روایت مذکور در مقابل و در تعارض با بسیاری از آیات و روایات قرار می‌گیرد که بازخورد این تعارض، به دست آمدن نتایجی خلاف واقع خواهد بود که درباره آن می‌تواند دوگونه موضع‌گیری شکل گیرد:

موضع اول: این روایت، ضعیف شمرده می‌شود که صدور آن از معصوم (ع) زیر سؤال می‌رود؛ زیرا از نظر محتوایی با تعدادی از مسلمات دینی مخالفت دارد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل ضعف این روایت در اهل سنت علاوه بر ضعف سندی، همین برداشت از روایت باشد.^{۷۳}

موضع دوم: این روایت، دستاویزی برای آن دسته از افرادی قرار می‌گیرد که موافق نظریه «تحدید نسل» و «قلت اولاد» هستند که نتیجه آن، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» است که در سالیان متمادی، به خصوص در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ در کشور ایران حاکم بود و در نتیجه آن، جمعیت کشور به شدت کاهش یافت.

بنابراین، با ارائه پاسخ صحیح به این شبهه و رد برداشت اولیه از این روایت و همچنین آشکارشدن دلالت واقعی آن، به طور طبیعی به این دو موضع‌گیری نیز پاسخ داده می‌شود.

۲.۲. واکاوی معنای واژگان حدیث

بی‌تردید، اولین قدم برای فهم حدیث و تحلیل و تفسیر صحیح احادیث و دریافت مراد حقیقی آن‌ها،

۶۹. نک: مرکز پاسخ‌گویی به شبهات دینی، تاریخ: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲.

۷۰. نور: ۲۲، فرقان: ۷۴ و ۷۵، انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱.

۷۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۶۱/۹۳.

۷۲. کلینی، کافی، ۳۳۰/۵.

۷۳. ثعالبی، التمثیل و المحاضرة، ۱۷۴.

تحلیل واژگانی روایت است. درباره روایت مذکور، همان طور که از نقل های مختلف در شیعه و اهل سنت مشاهده شد، طرق نقل آن مختلف است؛ اما تقریباً در همه این متقلولات، متن اصلی یکسان است که این امر، بررسی محتوایی این روایت را تسهیل می کند. بنابراین، متن دریافتی از منابع شیعی به منظور بحث و نظر بدین صورت است: «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ».

۲. ۲. ۱. معنای واژه «العیال»

واژه «العیال»، از ریشه (ع ی ل)، به معنای فقیر است و «العالة»، جمع «عائل»، به معنای فقر است.^{۷۴} «العیال» نیز از همین ریشه است و به معنای مجموعه خانواده است و (رجل معیل) به معنای مردی گفته می شود که جمع خانواده اش زیاد باشد.^{۷۵}

«عال الرجل عیاله»؛ یعنی مرد، ایشان را اطعام و نفقه داد. همچنین در دعا می خوانیم: «اعوذ بک من العیلة»؛ یعنی پناه می برم به خدا از فقر و تهی دستی.^{۷۶}

«عیال الرجل و عیله»، به معنای کسانی است که مرد، تکفل آن ها را قبول می کند و ایشان را اطعام می دهد و حمایت می کند. به مرد محب عیال و خانواده نیز «رجل مُعِیل» گفته می شود.^{۷۷}

در بیان معانی حسی این واژه نیز گفته شده است که به کسی که با فخر و تبختر بر روی زمین راه می رود، «عال فی مشیه» گفته می شود یا می گویند «فلان عیال»؛ یعنی فخر فروش و مختال است. «عال فی الأرض» نیز به معنای راه رفتن بر روی زمین است. همچنین به زن فخر فروش، «امرأة عیلة» گفته می شود. «عال المیزان» نیز به معنای منحرف شدن میزان و ترازوست.^{۷۸}

واژه «العیال» در قرآن کریم به کار نرفته اما مشتقات آن در موارد متعدد به کار رفته است که عموماً به معنای فقر و تهی دستی است.^{۷۹ ۸۰}

جمع بندی و تحلیل: باتوجه به آنچه درباره مفهوم لغوی واژه «عیل» و «العیال» گفته شد، این واژه در اصل، به معنای فقر و نیاز و احتیاج است. از طرفی همان طور که گفته شد برای کسی که با حالت فخرفروشی بر روی زمین راه می رود نیز از این واژه استفاده شده است. همچنین به انحراف میزان و ترازو نیز «عال المیزان» گفته شده است. از این کاربردها در زبان عرب می توان به این نکته دست یافت که معنای

۷۴. ابن منظور، لسان العرب، ۴۸۸/۱۱.

۷۵. فراهیدی، کتاب العین، ۲۴۹/۲.

۷۶. طریحی، مجمع البحرین، ۴۳۲/۵.

۷۷. ابن منظور، لسان العرب، ۴۸۸/۱۱.

۷۸. ابن منظور، لسان العرب، ۴۸۹ تا ۴۸۸/۱۱.

۷۹. توبه: ۲۸، ضحی: ۸ و ...

۸۰. طباطبایی، المیزان، ۲۲۹/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷۶۷/۱۰.

فقری که از ریشه «عیل» به دست می‌آید، فقری معمولی نیست؛ بلکه فقری است که تعادل زندگی انسان را بر هم می‌زند و زندگی عادی انسان را مختل می‌کند؛ این را می‌توان از کاربرد این واژه دربارهٔ انسان فخر فروش به دست آورد، زیرا دربارهٔ انسان فخر فروش به این دلیل از این واژه استفاده می‌شود که فخر، نوعی نقص و ناشی از نوعی فقر در وجود انسان است که او را از حالت تعادل در زندگی خارج کرده است و شخص فخر فروش با تبختر و تکبر خود درصدد خارج شدن از این فقر درونی و برگشت به حالت تعادل خویش است. این برداشت را می‌توان از معنای لغوی واژه فخر نیز به خوبی به دست آورد؛ فخر به معنای بالیدن به چیزهای خارجی است؛ مانند مال و جاه^{۸۱} که اصل و اساسی برای انسان ندارند و از این رو، فخر فروشی نیز نوعی حل مسئله و مرتفع کردن نقص به صورت کاذب و غیر واقعی است؛ زیرا آنچه دربارهٔ انسان دارای اصل است، از درون انسان نشأت می‌گیرد، نه امورات خارجی؛ مانند مال، جاه، ثروت و... .

بر این اساس، واژه «عیل»، به معنای فقری است که انسان را از حالت تعادل خارج کند و از طرفی، «العیال» به خانوادهٔ مرد گفته می‌شود، زیرا که آن افراد تحت تکفل برای تأمین نفقه و ضروریات زندگی خود به مرد محتاج‌اند و تنها با حمایت مرد است که زندگی خانواده، متعادل می‌شود و از فقر نجات می‌یابند.

بنابراین، تا این جای بحث به این نکته رسیدیم که «العیال»، به معنای افراد تحت تکفل انسان اطلاق می‌شود. اما اینکه این افراد شامل چه کسانی می‌شود و آیا تنها در «زن و فرزند» اطلاق دارد یا نه؟ باید به معنای اصطلاحی آن در علم فقه مراجعه کنیم.

در اصطلاح فقهی، «عیال الرجل» به کسانی اطلاق می‌شود که با او زندگی می‌کنند و تحت تکفل شخص باشد؛ خواه وظیفهٔ تأمین نفقه ایشان برعهده او باشد (مانند همسر، فرزندان، پدر و مادر و حتی غلامان و خادمان) و خواه وظیفهٔ شرعی در تأمین نفقه آن‌ها را نداشته باشد اما تحت تکفل ایشان باشد^{۸۲} و بدون حمایت از سوی آن شخص، زندگی آن‌ها از حالت تعادل خارج می‌شود و فقیر می‌شوند.

بنابراین، همان‌طور که از بحث لغوی این واژه بر می‌آید، برخلاف اصطلاح محاوره‌ای که عیال را به معنای زن و فرزند می‌دانند، مفهوم این واژه، معنایی فراتر و شمول بیشتری دارد و شامل همهٔ افراد تحت تکفل؛ اعم از زن و فرزند، پدر و مادر مرد و زن، خادم و خادمه و سایر افراد تحت تکفل است.

۲.۲.۲. واژه «الیسارین»

این کلمه از ریشه «ی س ر»، به معنای آسانی و ضد «العسر» است.^{۸۳} همچنین، به معنای نوعی نرمی

۸۱. راغب اصفهانی، المفردات، ۶۲۷.

۸۲. جرجانی، التعریفات، ۶۹؛ احمدنگری، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، ۳۹۲/۲؛ مجددی برکی، التعریفات الفقهیة، ۱۵۵؛ غدیری، القاموس الجامع للمصطلحات، ۳۸۸.

۸۳. راغب اصفهانی، المفردات، ۸۹۱، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ۲۶۲/۷.

و انقیاد که برای انسان و حیوانات؛ از جمله اسب نیز به کار رفته است.^{۸۴} مفهوم لغوی این واژه در تمام کاربردهای آن در زبان عرب، مفهومی عام است که می‌تواند به جمع بسیاری از امور آسایش مربوط باشد، نه فقط آسایش و رفاه اقتصادی و مالی.^{۸۵}

این واژه در آیات متعددی از قرآن کریم نیز به کار رفته است.^{۸۶}

۲.۳. تحلیل مفهوم روایت و پاسخ به شبهه

همان‌طور که گفته شد عمده شبهه مطرح شده درباره این روایت، برداشت اولیه غیرواقع و همچنین تعارض آن با برخی آیات و روایت دال بر رازق بودن و روزی‌رسانی خداوند است که در نتیجه آن یا این روایت، مردود اعلام می‌شود یا اینکه دستاویز نظریات تحدید نسل قرار خواهد گرفت.

جمع‌بندی تحلیل محتوایی روایت و پاسخ به شبهه مذکور را می‌توان در قالب نکات زیر بیان کرد:

۱. طبق بررسی‌هایی که در بحث سندی و رجالی این روایت صورت گرفت، معلوم شد که دیدگاه اهل سنت و شیعه درباره این روایت، کاملاً متفاوت است. از سویی، این روایت از دیدگاه اهل سنت، روایتی ضعیف‌السند و غیرقابل استناد است و از سوی دیگر، در شیعه این روایت با توجه به منابع معتبر و همچنین زنجیره‌های اسناد درخور دفاع آن و همچنین نقل این روایت در نهج البلاغه، اثر سیدرضی که در نزد شیعیان و بلکه مسلمانان دارای جایگاه ویژه‌ای است، از حیث سندی و رجالی پذیرفتنی و مورد اعتماد است و بحث ضعیف‌السندی آن کاملاً منتفی است.

۲. با توجه به بررسی واژگانی این روایت، به خصوص درباره واژه «العیال»، به‌طور واضح معلوم شد که منظور از عیال چیزی نیست که در زبان محاوره به‌عنوان زن و فرزند اطلاق می‌شود؛ بلکه مفهومی فراتر دارد که شامل تمامی افراد تحت تکفل انسان؛ اعم از همسر، فرزند، خادم و خادمه، پدر و مادر زن و مرد و سایر افراد تحت تکفل مرد است. در نتیجه، استدلال به این روایت برای کمی فرزندآوری، استدلالی ناقص است که مفهوم واژه العیال نیز با آن توافق ندارد. به زبان ساده‌تر، رابطه عیال با زن و فرزند، رابطه عموم و خصوص من وجه است، نه رابطه تباین؛ یعنی هر زن و فرزندی در شمول عیال قرار می‌گیرد، اما هر «العیال»ی به‌طور ویژه نمی‌تواند شامل زن و فرزند باشد.

۳. واژه «الیسارین» نیز دلالت تامی بر سهولت در به‌دست آوردن رزق و روزی ندارد تا این‌گونه استدلال شود که این روایت در تعارض با رازق بودن خداوند و مخالف آیات و روایات هم‌مضمون است؛

۸۴. ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۹۵/۵.

۸۵. نك: ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۹۵/۵؛ فراهیدی، العین، ۲۹۶/۷.

۸۶. بقره: ۱۸۵؛ طلاق: ۷؛ کهف: ۸۸؛ ذاریات: ۳؛ بقره: ۱۹۶، مزمل: ۲۰؛ قمر: ۱۷؛ مریم: ۹۷ و ...

بلکه این واژه، مفهومی عام است و شامل همه انواع آسایش است که یکی از این امورات، رفاه اقتصادی و سهولت در تأمین رزق و روزی خانواده است. به عبارتی، در اینجا نیز رابطه سهولت در تأمین رزق با «اليسار»، رابطه عموم و خصوص من وجه است.

۴. روایت، دلالتی بر رازق نبودن خداوند ندارد تا در تعارض با آیات و روایات مربوط به آن قرار گیرد؛ بلکه تنها دلالت به یک نوع از آسایش انسانی دارد که به رابطه مستقیم با افراد تحت تکفل فرد بر می‌گردد. بنابراین، روایت مذکور بیان می‌دارد که توانگری برای انسان از دوراه تحصیل می‌شود: کسب مال و حصر عائله. به عبارتی، «هر که بامش بیش، برفش بیشتر.» همچنین، در این روایت توجه به این فراز از معصوم (ع) نشده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُزِلُّ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنُّةِ.» بنابراین، خداوند متعال، رازق عالم قادر حکیم که از عوالم غیب روزی نازل می‌فرماید، برای هر فرد، به‌طور ویژه روزی جداگانه نازل می‌کند؛ برای یک فرد، یک روزی و برای هزار فرد، هزار روزی.^{۸۷}

۵. سختی و مشقات فرزندآوری و بزرگ‌کردن فرزند، تنها به نفقه و امور مالی و اقتصادی مربوط و مشروط نیست و همچنین آسایش در خانواده نیز مشروط و محصور به آن نیست؛ بلکه به‌جز مؤلفه‌های اقتصادی، مؤلفه‌های مختلف تربیتی، روان‌شناختی، فرهنگی، اخلاقی و... نیز در آسایش انسان مؤثر است که روایت نمی‌تواند خالی از اشاره به این‌ها باشد.

۶. غنی شدن، به دو امر وابسته است: حصول مال و عدم انفاق و ازدست رفتن مال. در این روایت، از باب مجاز، اطلاق اسم مسبب بر سبب انجام شده و «یسار» بر «قَلَّةُ الْعِيَالِ» اطلاق شده و در نتیجه، سبب یسار و آسایش، قلة العیال بیان شده است، درحالی‌که سبب آسایش و یسار انسان، عدم انفاق و جلوگیری از هدررفت مال است، نه قلت عیال.^{۸۸}

۷. این روایت، در واقع تسلی خاطر برای کسانی است که فرزندان کمی دارند و از کمی فرزندان رنج می‌برند؛ مثل اینکه در میان مردم معمول است که اگر کسی خانه کوچکی داشته باشد، به او می‌گویند غمگین نباش، مشکلات تو کمتر است؛ هرکه بامش بیش، برفش بیشتر! این سخن شبیه چیزی است که در کتاب ادب الکتاب آمده است که می‌گوید: «الْقَلَمُ أَحَدُ اللِّسَانَيْنِ وَ الْعَمُّ أَحَدُ الْأَبْوَابِ وَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَ الْقَنَاعَةُ أَحَدُ الرِّزْقَيْنِ وَ الْهَجْرُ أَحَدُ الْفِرَاقَيْنِ وَ الْيَأْسُ أَحَدُ النَّجْحَيْنِ؛ قلم، یکی از دو زبان و عمو، یکی از دو پدر و کمی عیال، یکی از دو آسایش و قناعت، یکی از دو روزی و قهرکردن، یکی از دو فراق و

۸۷. مرکز پاسخ‌گویی به شبهات، ۱۳۹۸/۱۲/۱۲.

۸۸. ابن‌میثم، شرح نهج البلاغه، ۳۱۹/۵.

مأیوس شدن، یکی از دو پیروزی است.^{۸۹}

۸. بی تردید، به طور طبیعی، کم بودن افراد تحت تکفل انسان (مثل کسانی که فرد می تواند تکفل ایشان را قبول نکند اما به دلایلی، تحت تکفل ایشان هستند) می تواند به آسایش انسان از طریق عدم تلاش برای تأمین نفقه بیشتر کمک کند؛ هر چند خداوند متعال برای همه این افراد، رزق و روزی از پیش تعیین شده مقدر فرموده است.

بر این اساس، باتوجه به آنچه در این پژوهش گفته شد، حدیث «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ» دلالتی بر توصیه به قلت فرزند ندارد تا این گونه استدلال شود که این روایت موافق نظریه تحدید نسل است؛ بلکه تنها درصدی از آسایش در زندگی است که در ارتباط با عدم نفقه و هدررفت مال دارد، نه مربوط به مسئله قلت فرزند.

به نظر می رسد این روایت اساساً در مقام ارزش گذاری نیست؛ بلکه در مقام واقع نمایی است. واقعیت نیز همواره ارزش نیست و بشر به دلیل تداوم نسل خویش لازم است زیر بار مسئولیت فرزندآوری و فرزندپروری برود، زیرا دنیا جای راحتی و آسودگی نیست؛ بلکه محلی برای آزمودن انسان هاست.

نتیجه گیری

از جمله روایاتی که در بحث اعتبارسنجی آن، به خصوص بحث دلالتی آن همواره محل بحث میان شیعه و اهل سنت بوده و اخیراً نیز به عنوان شبهه درباره تحدید نسل مطرح است، روایت «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ» است.

با بررسی جامع منابع موجود در فریقین، این روایت را از نظر سندی و دلالتی بررسی کردیم و این نتایج حاصل شد:

۱. روایت مذکور در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده و در اهل سنت، ضعیف السند شمرده شده است. در شیعه، این حدیث در منابع معتبری؛ همچون کتاب من لا یحضره الفقیه، بحار الأنوار، نهج البلاغه و... با زنجیره اسناد پذیرفته شده و متصل به معصوم (ع) نقل شده است.
۲. در اهل سنت و شیعه هرکدام از چهار طرق مختلف نقل شده است که در اهل سنت، سلسله اسناد آن ضعیف شمرده شده است؛ اما با بررسی سلسله اسناد این روایات در شیعه و توثیق اکثر روایان آن، می توان به طرق این روایت در شیعه اعتماد کرد.
۳. واژه «العیال» در این روایت، مفهومی عام است که شامل همه افراد تحت تکفل؛ از جمله همسر،

۸۹. مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین (ع)، ۱۳/۱۵۳.

فرزند، پدر و مادر، خادمان و سایر افراد تحت تکفل می‌شود و رابطه آن با زن و فرزند، رابطه عموم و خصوص من وجه است.

۴. واژه «اليسارين» نیز مفهومی عام؛ شامل مطلق امور آسایش خانواده است و دلالتی تام بر رفاه اقتصادی ندارد.

۵. دلالت روایت مذکور بر تحدید نسل و تعارض آن با مسلمات دینی، برداشت اولیه‌ای است از این حدیث که سبب ایجاد شبهه شده است و صحیح نیست.

۶. برداشت نهایی از این حدیث دلالت بر این نکته دارد که این روایت در مقام ارزش‌گذاری نیست؛ بلکه در مقام واقع‌نمایی است و حدیث مذکور، درصدد بیان نوعی از آسایش در زندگی است که درباره عدم نفقه و هدررفت مال است، نه با مسئله تحدید نسل. از طرفی، بشر به دلیل تداوم نسل خویش لازم است زیر بار مسئولیت فرزندآوری و فرزندپروری برود، زیرا دنیا جای راحتی و آسودگی نیست؛ بلکه محلی برای آزمودن انسان‌هاست.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی‌الدینا، عبدالله بن محمد. النفقه علی العیال. عربستان: دار ابن‌القیم. ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. الجرح و التعديل. بیروت: احیاء التراث العربی. ۱۲۷۱ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الأملی. بی‌جا: بعثت. بی‌تا.
- _____ . الأملی. مترجم: محمدباقر کمره‌ای. تهران: نشر کتاب‌چی. ۱۳۷۶.
- _____ . خصال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۶۲.
- _____ . عیون اخبار الرضا(ع). مصحح: مهدی لاجوردی. تهران: جهان. ۱۳۷۸ق.
- _____ . کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الغرائب الملتقطه من مسند الفردوس. دبی: جمعیه دار البر. ۱۴۳۹ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد. طبقات الکبری. بیروت: دار الصادر. ۱۹۶۸م.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول(ص)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. معالم. بی‌جا: حیدری. بی‌تا.
- ابن معین، یحیی بن معین. تاریخ ابن معین. مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الإسلامی. ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. ۱۴۱۴ق.

- ابن میثم، میثم بن علی. شرح نهج البلاغه. بی جا: بی نا. بی تا.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. مصر: مطبعة السعادة. ۱۳۹۴ق.
- احمد نگرى، عبدالنبی. جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون. بیروت: اعلمی. ۱۳۹۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی. كشف الغمة فی معرفة الأنمة. بیروت: دار الأضواء. بی تا.
- اردبیلی، محمد بن علی. جامع الرواة و اذاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد. بیروت: دار الأضواء. ۱۴۰۳ق.
- اماسی، محمد بن قاسم. روض الأخیار المنتخب من ربيع الأبرار. حلب: دار القلم العربی. ۱۴۲۳ق.
- البانی، محمد ناصر الدین. ضعیف الجامع الصغیر و زیادته. بی جا: المكتب الإسلامی. بی تا.
- ایزدی فرد، علی اکبر، سید علی اکبر ربیع نتاج، سید مجتبی حسین نژاد. «نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقظینی». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. دوره ۳۰، ش ۲، تابستان ۱۳۹۵، ۳۱ تا ۵۱/۲۲۰۵۱/۱۰/۲۰۱۶. TQH.2016.2354
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعة إلى تصانیف الشیعة. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.
- برقی، احمد بن محمد. الرجال. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۴۲.
- _____ . المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۷۱ق.
- بسام، مرتضی. زیدة المقال من معجم الرجال. بیروت: دار المحجة البيضاء. ۱۴۲۶ق.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. هدیة العارفين. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۹۵۱م.
- تقی الدین حلی، حسن بن علی. الرجال، قم: الشریف الرضی. ۱۳۴۲.
- ثعالبی، ابومنصور. التمثیل و المحاضرة. بی جا: الدار العربیة للكتاب. ۱۴۰۱ق.
- _____ . اللطائف و الظرائف. بیروت: دار المناهل. بی تا.
- جرجانی، علی بن محمد. التعریفات. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۷۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن. رجال. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. ۱۴۲۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. قرب الأسناد. قم: آل البیت (ع). ۱۴۱۳ق.
- حنبلی، احمد بن رجب. شرح حدیث «إن أغبط أولیائی». بی جا: الفاروق الحدیثیة. ۱۴۲۴ق.
- خمینی، روح الله. كشف الأسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۷۸.
- خویی، ابوالقاسم. فقه العتره فی زکاة الفطرة. قم: محمدتقی حسینی جلالی. ۱۴۱۶ق.
- _____ . معجم رجال الحدیث، نجف: مؤسسه الخوئی الإسلامیة. بی تا.
- _____ . موسوعة الإمام خویی، نجف: مؤسسه نشر آثار آیت الله خویی. ۱۴۳۰ق.
- دیلمی، شیرویه. الفردوس بمأثور الخطاب. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۰۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار العلم. ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر. جامع کبیر. قاهره: الأزهر الشریف. ۱۴۲۶ق.

- تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای. بی‌جا: دار طیبیة. بی‌تا.
- در المنشور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر. بی‌تا.
- شبیری زنجانی، موسی. النکاح. قم: رأی پرداز. ۱۳۸۰.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو. ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد. مجمع‌البحرین. تحقیق: سیداحمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. ۱۳۷۵.
- طوسی، محمدبن‌حسن. اختیار معرفه الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد. ۱۴۰۹ق.
- رجال، جواد. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۹ق.
- فهرست. تحقیق: الشیخ جواد القیومی. بی‌جا: بی‌تا. ۱۴۱۷ق.
- عزیزی، علی‌بن‌احمد. السراج المنیر شرح الجامع الصغیر فی حدیث البشیر النذیر. بی‌جا: بی‌تا. بی‌تا.
- علامه حلّی، حسن‌بن‌یوسف. خلاصة الأقوال. بی‌جا: نشر الفقاهة. بی‌تا.
- رجال العلامة الحلّی. نجف: دار الذخائر. ۱۴۱۱ق.
- غدیری، عبدالله. قاموس الجامع للمصطلحات. بیروت: دار الرسول الأکرم(ص). ۱۴۱۸ق.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب‌العین. قم: هجرت. ۱۴۱۰ق.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۷۱.
- قضاعی، محمدبن‌سلامه. گزیده شهاب‌الأخبار. بی‌جا: بی‌تا. بی‌تا.
- مستند شهاب. بیروت: مؤسسه الرسالة. ۱۴۰۷ق.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.
- ماوردی، علی‌بن‌محمد. امثال و الحكم، ریاض: دار الوطن. ۱۴۲۰ق.
- مجددی برکتی، محمدعمیم‌الإحسان. التعریفات الفقهیة. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۲۰۰۹م.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. الوجیزة فی علم الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. بی‌تا.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: وفاء. ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. روضة المتقین. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی. ۱۴۰۶ق.
- مرکز پاسخ‌گویی به شبهات دینی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰. تاریخ نشر: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲.
- <http://javabcity.ir/node/۲۶۶۶>
- مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام امیرالمؤمنین(ع). تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۸۶.
- مناوی، محمد عبدالرؤف بن علی. فیض‌القدير. مصر: المكتبة التجارية الكبرى. ۱۳۵۶ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام. بی‌جا: مکتب الإعلام الإسلامی. بی‌تا.

نجاشی، احمد بن علی. رجال نجاشی. بی جا: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
نمازی شاهرودی، علی. مستدرکات علم رجال الحدیث. تهران: بی نا. ۱۴۱۴ق.

Transliterated Bibliography

Abū Na‘īm, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh. *Ḥilya al-A‘ūliyā’ wa Ṭabaqāt al-Aṣṭiyā’*. Egypt: Maṭba‘a al-Sa‘āda. 1974/1394.

Aḥmadnagarī, ‘Abd al-Nabī. *Jāmi‘ al-‘Ulūm fī Iṣṭihāḥāt al-Funūn*. Beirut: A‘lamī. 1975/1395.

al-Baghdādī, Ismā‘īl pāshā. *Hadīya al-‘Ārifīn*. Beirut: Ihyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1951/1370.

Albānī, Muḥammad ibn Nāṣir Dīn. *Da‘īf al-Jāmi‘ al-Ṣaḡhīr wa Ziyādātihi*. S.l. Al-Maktaba al-Islāmī. s.d.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Khulāṣa al-Aqwāl*. S.l. Nashr al-Fiqāha. s.d.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Rijāl-i ‘Allāmah Ḥillī*. Najaf: Dār al-Dhakhā‘ir. 1991/1411.

Amāsī, Muḥammad ibn Qāsim. *Rawḍ al-Akhyār al-Muntakhab min Rabī‘ al-Abrār*. Ḥalab: Dār al-Qalam al-‘Arabī. 2002/1423.

Āqā Buzurg Tihranī, Muḥammad Muḥsin. *al-Dharī‘a Ilā Taṣānīf al-Shi‘a*. Qum: Ismā‘īliyyān. 1988/1408.

Ardabīlī, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Jāmi‘ al-Ruwāt wa Izāḥa al-Ishtihāḥāt ‘an al-Ṭuruq wa al-Isnād*. Beirut: Dār al-Aḍwā’. 1983/1403.

‘Azīzī, ‘Alī ibn Aḥmad. *al-Sirāj al-Munīr Sharḥ al-Jāmi‘ al-Ṣaḡhīr fī Ḥadīth al-Bashīr al-Nadhīr*. S.l. s.n. s.d.

Bastām, Murtaẓā. *Zubda al-Maqāl min Muḥam al-Rijāl*. Beirut: Dār al-Mahja al-Bayḍā’. 2005/1426.

Burqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥāsīn*. Qum: Dār al-Kutub al-‘Ilāmīyya. 1952/1371.

Burqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Rijāl*. Tehran: University of Tehran. 1964/1342.

Daylamī, Shirawayh. *al-Firdaws bi-Mā thūr al-Khiṭāb*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya. 1986/1406.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. 1990/1410.

Ghadīrī, ‘Abd Allāh. *al-Qāmūs al-Jāmi‘ lil-Muṣṭalahāt*. Beirut: Dār al-Rasūl al-Akram (pbuh). 1997/1418.

Ḥanbalī, Aḥmad ibn Rajab. *Sharḥ-i Ḥadīth “In Aghba‘ Awliyā’”*. s.l. Al-Fārūq al-Ḥadītha. 2003/1424.

Ḥimyarī, ‘Abd Allāh ibn Ja‘far. *Qurb al-Asnād*. Qum: Āl al-Bayt (AS). 1993/1413.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Rijāl*. Qum: Mū‘assisa ‘Ilmī Farhang Dār Ḥadīth. 2006/1427.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shi‘a*. Qum: Āl al-Bayt (AS). 1989/1409.

Ibn Abī al-Dunyā, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Nafaqih ‘Alā al-‘Ayāl*. Arabistān: Dār Ibn al-Qayyim. 1990/1410.

Ibn Abī Ḥātam, ‘Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *al-Jarḥ wa al-Ta’dil*. Beirut: Dār Ihyā‘ al-Tūrāth al-‘Arabī.

1854/1271.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Khiṣāl*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Amālī*. S.l. Bi’ that. S.d.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Amālī* translated by Muḥammad Bāqir Kamarihi. Tehran: Nashr-i Kitābchī, 1998/1376.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī, 1993/1413.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akhbār al-Riḍā*(AS). Ed. Mahdī Lājivardī, Tehran: Jahān, 1959/1378.

Ibn Hajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *al-Gharā’ib al-Multaqaṭa min Musnad al-Firdaws*. Dubiy: Jam’iyya Dār al-Bar. 2018/1439.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir, 1993/1414.

Ibn Mītham, Mītham ibn ‘Alī. *Sharḥ-i Nahj al-Balāgha*. S.l. s.n. s.d.

Ibn Mu‘īn, Yaḥyā ibn Mu‘īn. *Tārīkh Ibn Mu‘īn*. Mecca: Markaz al-Baḥth al-‘Ilmī wa Iḥyā’ al-Tūrāth al-Islāmī. 1979/1399.

Ibn Sa‘d, Muḥammad ibn Sa‘d. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Ṣādir, 1968/1387.

Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ma‘ālim*. S.l. Ḥiydarī. S.d.

Ibn Shuba, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-Uqūl ‘an Āl al-Rasūl*(pbuh), Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Irbilī, ‘Alī ibn ‘Īsā. *Kashf al-Ghumma fi Ma‘rifat al-A‘imma*. Beirut: Dār al-Adwā‘. S.d.

Īzādifard, ‘Alī Akbar, Sayyid ‘Alī Akbar Rabi‘ Natāj, Sayyid Mujtabā Ḥusaynnizhād. “Naqd-i Nigarihi-yi Taẓīf Muḥammad ibn ‘Īsā ibn ‘Ubayd ibn Yaqtīnī”. *Tahqīqāt-i ‘Ulūm-i Qurān va Ḥadīth*. Durīh-yi 30, no. 2, Summer 2017/1395. 2017/1395

Jurjānī, ‘Alī ibn Muḥammad. *al-Ta‘rīfāt*. Tehran: Naṣir Khusrū. 1992/1370.

Khū ḥ, Abū al-Qāsim. *Fiḥ al-ḥtra fi Zakāt al-Fiṭra*. Qum: Muḥammad Taqī Ḥusaynī Jalālī. 1995/1416.

Khū ḥ, Abū al-Qāsim. *Mausū‘a al-Imām al-Khū‘ī*. Najaf: Mū’assisa Nashr Āthār-i Āyat Allāh Khū ḥ. 2009/1430.

Khū ḥ, Abū al-Qāsim. *Mu‘jam Rijāl al-Ḥadīth*. Najaf: Mū’assisa al-Khū ḥ al-Islāmiyya. s.d.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kashf al-Asrār*, Tehran: Mū’assisa Tanzīm va Nashr-i Āsar-i Imām Khumayn.

2000/1378.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1987/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *al-Wajīza fī 'Ilm al-Rijāl*. Tehran: Vizārat Farhang va Irshād-i Islāmī. s.d.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār al-A'imma al-Atbār*. Beirut: wafā'. 1983/1403.

Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd 'Alī. *Rawḍa al-Muttaqīn*. Tehran: Mū'assisa Farhangī Islāmī. 1986/1406.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Payām-i Imām Amīr al-Mū'minīn(AS)*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 2008/1386.

Manāwī, Muḥammad 'Abd al-Ra'ūf ibn 'Alī. *Fayḍ al-Qadīr*. Egypt: Maktaba al-Tijāriyya al-Kubrā. 1937/1356.

Markaz-i Pāsukhūyī bi Shubahāt-i Dīnī, Tārīkh Daryāft: 2022/11/11. Tārīkh-i Nashr: 2020/03/02.

Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *Amthāl wa al-Hikam*. Riyāḍ: Dār al-Waṭan. 1999/1420.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. S.I. *Ghanā'im al-Ayyām fī Mās'al al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Maktab al-I'lām al-Islāmī, s.d.

Mujaddidī Barakatī, Muḥammad 'Amīm al-Iḥsān. *al-Ta'rifāt al-Fiqhīyah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. 2009/ 1430.

Najāsh, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl Najāsh*. Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1407.

Namāzī Shāhrūdī, 'Alī. *Mustadrakāt 'Ilm Rijāl al-Ḥadīth*. Tehran: s.n. 1993/1414.

Quḍā'ī, Muḥammad ibn Salāmah. *Guzīdih-yi Shahāb al-Akhbār*. S.I. s.n. s.d.

Quḍā'ī, Muḥammad ibn Salāmah. *Mustanad-i Shahāb*. Beirut: Mū'assisa al-Risāla. 1987/1407.

Qurān-i Karīm

Qurashī Bunābī, 'Alī Akbar. *Qāmūs Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1993/1371.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān*. Damascus: Dār al-'Ilm. 1992/1412.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *al-Nikāḥ*. Qum: Ra'ypardāz. 2002/1380.

Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'ṭhūr*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.

Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *Jāmi' Kabīr*. Cairo: al-Azhar al-Sharīf. 2005/1426.

Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *Tadrīb al-Rāwī fī Sharḥ Taqrīb al-Nawāwī*. S.I. Dār Ṭayba. S.d.

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Daftār Intishārāt-i Islāmī. 1996/1417.

Taqī al-Dīn Ḥillī, Ḥasan ibn 'Alī. al-Rijāl. Qum: al-Sharīf al-Raḍī. 1964/1342.

Tha'ālabī, Abū Manṣūr. *Al-Laḥā'if wa al-Zarā'if*. Beirut: Dār al-Manāhil. s.d.

Tha'ālabī, Abū Manṣūr. *al-Tamthīl wa al-Muḥāḍara*. S.l. al-Dār al-'Arabiyya li-l-Kitāb. 1981/1401.

Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma' al-Bahrayn*. Researched by Sayyid Aḥmad Ḥusaynī. Tehran: Kitābforūshī Murtaẓavī. 1997/1375.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Fihrist*. Researched by al-Shaykh Jawād al-Qayyūmī. S.l. s.n. 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Ikhtiyār Ma'rifa Rijāl*. Mashhad: Mū'assisa-yi Nashr University of Mashhad. 1989/1409.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Rijāl. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1989/1409.

